

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: اجتهاد و تقلید - لزوم وجود امام واحد در هر عصری، از دیدگاه عامه

جلسه پنجاه و یکم 99/11/04

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين  
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن  
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

در فضای مجازی کلیپی از شما پخش شده که در مورد ازدواج امام زمان. اگر ممکن است توضیح بیشتر  
بدهید.

پاسخ:

این مطلب بر می گردد به هفت - هشت سال قبل ، سوالی بود که آیا حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) زن و  
فرزند دارند یا ندارند؟ ما گفتیم سه نظر بیان شده، یک قول این است که حضرت ولی عصر زن و فرزندی  
ندارند؛ نظر دیگر اینکه ایشان زن و بچه دارند ولی ناشناخته هستند که قضیه ای در این باره نقل شد.  
نظریه سوم هم است که ما نمی دانیم اصلا حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) زن و بچه دارند یا ندارند. ما  
دلیل قاطعی نداریم اگرچه در بعضی از زیارتها آمده است:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ»

ابن طاووس، علي بن موسي بن جعفر السيد ابن طاووس (متوفاي 664هـ)، جمال الاسبوع،  
ص 41، تحقيق: قيومي، جواد، ناشر: مؤسسة الآفاق، الطبعة: الاولى، 1371 ش.

ولی برای ما روشن نیست. بنده هم عرض کردم عقیده من همین قول سوم است است؛ اما با تقطیع کلام،  
مطلب طور دیگری منتقل شد.

من آن دو نظر اول را فقط نقل کردم. حالا اینکه عقیده‌شان درست است یا نیست، الله اعلم!

**پرسش:**

ازدواج عمر با «ام کلثوم» چقدر صحت دارد؟ مطلب در «اصول کافی» آمده، لطفا طبق نظر اهل سنت هم بیان کنید.

**پاسخ:**

اهل سنت قاطعا معتقدند که عمر ابن خطاب داماد امیرالمؤمنین است، تقریبا همه این نظر را دارند؛ ولی آنچه در کتاب «کافی، کتاب النکاح» است، باب «تَزْوِیجِ أُمِّ كَلْثُومٍ» دو روایت آورده، و در کتاب «طلاق»، «بَابُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا الْمَدْخُولِ بِهَا أَيَّنَ تَعْتَدُ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْهَا» هم دو روایت آورده. حال این «ام کلثوم» دختر حضرت زهرا (سلام الله علیها) بوده و یا دختری از زن‌های دیگر حضرت امیر، این خیلی روشن نیست.

در روایت، صراحت ندارد که این دختر، بنت حضرت فاطمه است، فقط بنت علی ذکر شده است. فرضا اگر دختر حضرت فاطمه بوده باشد، مرحوم «شیخ مفید» می‌گوید حضرت امیر مکره و مجبور بود.

در قرآن حضرت لوط می‌گوید:

**(هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ)**

اینان دختران منند آنان برای شما پاکیزه‌ترند.

**سوره هود (11): آیه 78**

روایت «کافی» هم در حقیقت می‌تواند سند حضرت باشد، طبق روایت، عمر به حضرت علی می‌گوید اگر دختری را به من ندهی، من شاهد دروغی می‌آورم که تو دزدی کردی و دستت را قطع می‌کنم و ... امیرالمؤمنین هم بنا نداشت که با این‌ها درگیر بشود و جامعه دچار اختلاف و مسلمان کشی گردد.

پرسش:

آیا کتابی که برای استدلال بر حقانیت شیعه ، فقط به «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» استناد کرده باشد، وجود دارد؟

پاسخ:

«صحيح بخارى و مسلم» ملاک نیستند، چون مثلا «صحيح بخارى» با حذف مکرراتش، دو هزار هفتصد روایت بیشتر ندارد؛ ولی خود «بخارى» می‌گوید من یکصد هزار روایت صحيح حفظ هستم؛ یعنی در حقیقت 97 هزار روایت حفظ بوده ولی در صحيحش نیاورده.

اینها قضیه «عشرة مبشرة» را از اصول مسلم خودشان می‌دانند و حال آنکه در هیچ یک از صحيح بخارى و مسلم، نیامده.

آغاز بحث...

یکی از بحث‌هایی که ما داشتیم در رابطه با شبهه ای است که هم قرآنیون آن را مطرح می‌کنند و هم بعضی از شیعه‌نما های طرفدار وهابیت!

گفتم یکی از بحث‌ها لزوم وجود حاکم و امام در جامعه، از دیدگاه بزرگان اهل سنت است. مطلبی از «ابن تیمیه حرانی» آوردیم که می‌گوید:

«يجب ان يعرف ان ولاية أمر الناس من أعظم واجبات الدين بل لاقيام للدين ولا للدنيا إلا بها»

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي، ج 28، ص 390

(نتیجه این حرف ابن تیمیه این است که: ) اگرچه ولایت امر مردم از اعظم واجبات است؛ ولی متأسفانه پیغمبر این اعظم واجبات را فراموش فرمودند!!! پیامبر می‌دانست که مردم به رشد رسیده‌اند و خودشان می‌توانند ولیّ امر خودشان را انتخاب کنند و لذا به مردم واگذار کردند!!!

اما متأسفانه بعد از دو سالِ خلافت ابوبکر، مردم آن رشد را از دست دادند!!! دیگر توانایی اینکه ولیّ امرشان را انتخاب کنند نداشتند، لذا ابوبکر، خودش عمر را انتخاب کرد! بعد از عمر، همچنان مردم کلاً رشد لازم را نداشتند تا خلیفه را انتخاب کنند، لذا عمر شورای شش نفره‌ای برای انتخاب ولیّ امر ترتیب داد....واقعا از عجائب روزگار است!!

امروز هم عده‌ای مثل «عابدینی» همین حرف را می‌زنند که انتخاب به عنوان حاکم از طرف مردم است. باید رشدشان به حدی برسد که بتوانند انتخاب درستی انجام دهند.

حال اینکه چطور رسول اکرم در عرض بیست و سه سال موفق نشدند رشد مردم را بالا ببرند، نمی‌دانیم!

«ابن حجر» هم همین تعبیر را دارد:

«وأجمعوا علی انه یجب نصب خلیفة وعلی ان وجوبه بالشرع لا بالعقل»

فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی الوفاة: 852، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج13، ص208

توضیحش مفصل است بعداً عرض خواهیم کرد. «عضد الدین ایجی» که از استوانه‌های کلامی اهل سنت است، می‌گوید:

«نصب الإمام عندنا واجب علینا سمعا»

بعد می‌گوید:

«تواتر إجماع المسلمين في الصدر الأول بعد وفاة النبي صلى الله عليه وسلم على امتناع خلو الوقت  
عن إمام»

كتاب المواقف؛ اسم المؤلف: عضد الدين عبد الرحمن بن أحمد الإيجي الوفاة: 756هـ دار النشر: دار  
الجيل - لبنان - بيروت - 1417هـ - 1997م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ج3،  
ص574

اگر واقعاً اینچنین است سوال می کنیم: آقای «عضد الدین ایجی»! در زمان شما هم نصب امام واجب بود؟  
اگر واجب بود، امام عصر شما چه کسی بوده؟ امروز از اینها سوال می کنیم:

«من هو امام زمانکم؟»

اگر می گوئید حاکم هر کشوری امام زمان آن است؛ پس معلوم می شود که مثلاً در «آمریکا» امام زمان  
مسلمانان، «ترامپ» بوده! الان که «ترامپ» رفت، «بایدن» امام زمان شان می شود!  
در «عربستان» امام زمان شان «ملک عبدالله» بوده، بعدش هم کسانی که الان در رأس کار هستند. در  
کشورهای دیگر چه؟ و حال آنکه در «صحيح مسلم» دارد:

«إِذَا بُوِيعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا»

در یک زمان یک امام باید باشد، اگر در یک عصر دو امام باشد حتما امام دوم باید کشته شود.

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار  
النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج3، ص1480، ح1853

عزیزان این روایتها را داشته باشند خیلی به دردتان می خورد. «ابو سعید خدری» جزو کسانی بود که با  
امیر المؤمنین بیعت نکرد.

بعد «نووی» متوفای 676 است می گوید:

«وفي هذا الحديث معجزة ظاهرة لرسول الله صلى الله عليه وسلم»

حال این معجزه چیست؟ :

«ومعنى هذا الحديث إذا بويع لخليفة بعد خليفة فبيعة الأول صحيحة يجب الوفاء بها وبيعة الثاني باطلة يحرم الوفاء بها ويحرم عليه طلبها وسواء عقدوا للثاني عالمين بعقد الأول جاهلين وسواء كانا في بلدين أو بلد»

خليفة اول، خليفة واقعى است و بيعتِ خليفهى دوم باطل است، حال كسانى كه با خليفه دوم بيعت كردند به عقد و بيعت با خليفه اول عالم بودند يا جاهل، فرقى نمى كند.

سواء كه در يك کشور باشند يا در دو کشور.

«واتفق العلماء على أنه لا يجوز أن يعقد لخليفين في عصر واحد سواء اتسعت دار الإسلام أم لا»

صحيح مسلم بشرح النووي؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: 676، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1392، الطبعة: الطبعة الثانية، ج12، ص 231-232

اتفاق نظر است كه با دو خليفه در يك عصر، جايز نيست بيعت شود. در عصر واحد تمام مسلمانها بايد تابع يك خليفه و امام باشند.

«اتسعت دار الإسلام أم لا»

«بدر الدين عيني» متوفى 855 مى گوید:

«بيعة الأول فالأول، معناه: إذا بويع لخليفة بعد خليفة فبيعة الأول صحيحة يجب الوفاء بها، وبيعة

الثاني باطلة يحرم الوفاء بها»

«سواء عقدوا للثاني عالمين بعقد الأول أو جاهلين ، وسواء كانا في بلدين أو أكثر...في رواية أخرى:

فاضربوا عنقه»

...در روایت دیگری هم است که خلیفه دوم باید گردن زده شود.

در روایت دیگر:

«فاضربوه بالسيف كائناً من كان»

...هر کس می‌خواهد باشد.

عمدة القاري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: 855هـ

دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 16، ص 43

«عجلونی» در «کشف الخفاء» جلد 1، می‌گوید:

«ولا يجوز نصب إمامين في وقت واحد وان تباعد الاقليمان بهما»

جایز نیست در یک زمان، دو امام وجود داشته باشد، گرچه اقلیم آن دو با هم فاصله داشته باشد.

كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن

محمد العجلوني الجراحي الوفاة: 1162، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1405، الطبعة:

الرابعة، تحقيق: أحمد القلاش، ج 1، ص 87

یعنی دور بودن کشورهای اسلامی یا محل زندگی مسلمانان از یکدیگر باعث نمی‌شود که با دو امام بیعت

شود و دو امام بالفعل داشته باشیم.

«ابن حزم اندلسی» هم می‌گوید:

«لا يجوز كون إمامين في وقت واحد في العالم»

الفصل في الملل والأهواء والنحل؛ اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الطاهري أبو محمد

الوفاة: 548، دار النشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، ج 4، ص 73

«شنقیطی وهابی» می‌گوید:

«قول جماهير العلماء من المسلمين أنه لا يجوز تعدد الإمام الأعظم بل يجب كونه واحدا وأن لا يتولى على قطر من الأقطار إلا أمرؤه المولون من قبله...»

....نهاية در اقطار عالم هم اگر اميرى بود، منصوب من قبله باشد.

و در ادامه عبارات «صحيح مسلم» را آورده:

«بما أخرجه مسلم في صحيحه من حديث أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا بويع لخليفتين فاقتلوا الآخر منهما ولمسلم أيضا: من حديث عرفة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من أتاكم وأمركم جميع على رجل واحد يريد أن يشق عصاكم أو يفرق جماعتكم فاقتلوه. وفي رواية: فاضربوه بالسيف كائنا من كان»

أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن؛ اسم المؤلف: محمد الأمين بن محمد بن المختار الجكني الشنقيطي. الوفاة: 1393هـ، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر. - بيروت. - 1415هـ - 1995م، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، ج 1، ص 30-31

اينکه اينها می گویند، بعد از وفات پیغمبر:

«امتناع خلو الوقت عن إمام»

كتاب المواقف؛ اسم المؤلف: عضد الدين عبد الرحمن بن أحمد الإيجي الوفاة: 756هـ دار النشر: دار الجيل - لبنان - بيروت - 1417هـ - 1997م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ج3، ص575

يا «ماوردی» می گوید:

«وعقدها لمن يقوم بها في الأمة واجب بالإجماع»



الأحكام السلطانية والولايات الدينية؛ اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري  
البغدادي الماوردي الوفاة: 450هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1405هـ - 1985م، ج1،

ص5

با اينها چه كار مى خواهند بكنند؟

«سعد الدين تفتازانى»:

«نصب الامام واجب على الخلق سمعاً عندنا و عند عامة المعتزلة»

شرح المقاصد-المولف : سعدالدين التفتازانى(م793)-الناشر: الشريف الرضى-التحقيق: عبدالرحمن

عميرة-ج 5 ، ص235

قاضى عبدالنبي النكرى:

«نصب الإمام واجب على الخلق بدليل سمعي لا على الله تعالى . ولا بدليل عقلي كما ذهب إليه  
المعتزلة فإنه لا يجب علينا عقلا لعدم الحسن والقبح العقليين ولا على الله تعالى أصلا لا سمعا ولا  
عقلا لما تقرر من أنه لا يجب على الله تعالى شيء كما تقرر في موضعه»

دستور العلماء أو جامع العلوم في اصطلاحات الفنون؛ اسم المؤلف: القاضي عبد النبي بن عبد الرسول  
الأحمد نكري، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - 1421هـ - 2000م، الطبعة: الأولى،

تحقيق: عرب عباراته الفارسية: حسن هاني فحص، ج3، ص245

اين را عزيزان دقت كنند:

«ابن حزم اندلسى»:

«أن رسول الله صلى الله عليه وسلم نص على وجوب الإمامة وأنه لا يحل بقاء ليلة دون بيعة»

(یعنی بر من پیغمبر واجب نبود برای شما امام نصب کنم ولی) برای شما واجب است یک شب بدون امام نمازید.

الفصل في الملل والأهواء والنحل؛ اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الطاهري أبو محمد الوفاة: 548، دار النشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، ج4، ص84

در «المحلى» که کتاب فقهی ابن حزم است، در جلد 9، می‌گوید:

« لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَبِيْعَ لِثَلَاثِينَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ لِإِمَامٍ بَيْعَةٌ لِمَا زُوِيْنَاهُ مِنْ طَرِيقِ مُسْلِمٍ قَالَ: نَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ نَا أَبِي قَالَ: نَا عَاصِمُ بِنُ مُحَمَّدٍ بِنِ زَيْدِ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ بِنِ عُمَرَ بِنِ الْخَطَّابِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: قَالَ لِي عُمَرُ " سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ بَدَا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

برای مسلمان، جایز نیست که دو شب بر او بگذرد بدون آنکه بیعت امامی بر گردن او باشد.

الكتاب: المحلى بالآثار- المؤلف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: 456هـ)- الناشر: دار الفكر - بيروت ج8، ص420

سوال می‌کنیم از «ابن حزم اندلسی»، «تفتازانی»، «نووی»، «امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، «بنی هاشم» و تعدادی از صحابه، (حداقل) تا 6 ماه با ابوبکر بیعت نکردند، تکلیف اینها چه می‌شود؟

بعد از عثمان، افراد زیادی با امیرالمؤمنین بیعت نکردند، تکلیف اینها چه می‌شود؟ آیا اینها واقعاً مشمول:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

صحيح مسلم بشرح النووي؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: 676، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - 1392، الطبعة: الطبعة الثانية، ج3، ص1478، ح1851 (براساس نرم افزار الجامع الكبير)

بودند. بعضی از اینها مثل «سعد ابن عباد»، تا آخر عُمر با ابوبکر بیعت نکردند، آیا مشمول «مات میتة جاهلیه» شدند آیا واجب الهی را ترک کردند؟

آیا کسی که خودش واجب الهی را ترک کند، می‌تواند برای ما الگو باشد؟ می‌تواند ناقل سنت پیغمبر باشد؟ عزیزان به این روایت دقت کنند:

(1851) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا عَاصِمٌ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ نَافِعٍ، قَالَ: جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطِيعٍ حِينَ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحَرَّةِ مَا كَانَ، زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: اطْرَحُوا لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَادَةً، فَقَالَ: إِنِّي لَمْ آتِكَ لِأَجْلِ، أَتَيْتُكَ لِأُحَدِّثَكَ حَدِيثًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»

الكتاب: المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم

المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ) - المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي - الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. ج 3، ص 1478

«نافع» می‌گوید «عبدالله عمر» نزد «عبدالله ابن مطيع» آمد. «عبدالله ابن مطيع» در زمان «يزيد» حاکم «مدینه» بود که بروی خروج کرد.

«حين كان من أمر الحرّة ما كان زمن يزيد بن معاوية»

قضیه «حزّه» پیش آمد که از طرف «يزيد» برای سرکوب اهل مدینه، «مسلم ابن عقبه» به مدینه لشکر کشید. 700 نفر از صحابه از «مهاجرین» و «انصار» را کشت و 3 روز هم ناموس مسلمین را برای سپاهیان حلال کرد. بعد از این قضیه، «عبدالله عمر» پیش حاکم «مدینه»، «عبدالله ابن مطيع» آمد.

...ابن عمر به ابن مطيع گفت آمده ام روایتی از پیامبر را برای بازگو کنم:

«من خَلَع يَدًا من طَاعَةِ لَقِيَّ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

هر کس با امامی بیعت کند و بیعت بشکند، فردای قیامت پیش خدا بدون حجت خواهد آمد....

اشاره به اینکه مردم «مدینه» که در برابر «یزید» قیام و شورش کردند و بیعت شکستند، همه‌شان جهنمی هستند حتی ندارند روز قیامت.

یعنی اگر امروز که «یزید» حاکم است کسی بدون بیعت با «یزید» از دنیا برود، مرگش، مرگ جاهلی است! (سوال می‌کنیم از ابن عمر) شما در طول 5 سال خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با او بیعت نکردی، بعد از امیرالمؤمنین با امام حسن بیعت نکردی، با «معاویه» هم بیعت نکردی، آمدی با «یزید» بیعت کردی، برای آن مدتی که با آنها بیعت نکردی چه حجتی داری؟ (قبل از حمله مسلم بن عقبه، این روایت یادت نبود؟)

جالب این است که «ابن عمر» روزی نزد «حجاج بن یوسف» می‌آید برای بیعت. «ابن حجر» می‌گوید:

«وكان عبد الله بن عمر في تلك المدة امتنع ان يبايع لابن الزبير أو لعبد الملك كما كان امتنع ان يبايع لعلي أو معاوية ثم بايع لمعاوية لما اصطلح مع الحسن بن علي واجتمع عليه الناس وبايع لابنه يزيد بعد موت معاوية»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج 13، ص 195

از جمله افرادی که با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، بیعت نکردند: «سعد ابن ابی وقاص»، «اسامة ابن زید»، «عبدالله ابن عمر»، «محمد ابن مسلمه»، «زید ابن ثابت»، «ابو هریره»، «حسان ابن ثابت»، «کعب ابن مالک»، «مسلمه ابن مخلد» و «ابو سعید خدری» «رافع»، «فضالة ابن عبید»، «کعب ابن حجره» هستند.

مطلب جالبی در کتاب «شرح نهج البلاغه»، «ابن ابی الحديد»، جلد 13، آمده:

انه لم يميز بين الميزان و العود بعد طول السن و كثرة التجارب و لم يميز أيضا بين إمام الرشد و إمام الغي فإنه امتنع من بيعة علي ع و طرق على الحجاج بابه ليلا ليبياع لعبد الملك كيلا يبيت تلك الليلة بلا إمام زعم لأنه روي عن النبي ص أنه قال من مات و لا إمام له مات ميتة جاهلية.  
و حتى بلغ من احتقار الحجاج له و استرذاله حاله أن أخرج رجله من الفراش فقال أصفق بيدك عليها.

«ولم يميز...»

(ابن عمر) نتوانست تشخیص بدهد که چه کسی امام «رشد و حق» است و چه کسی «باطل».

«فإنه امتنع ....»

شبانہ در خانہ حجاج رفت برای بیعت با عبدالملک تا مبادا یک شب بدون امام بگذراند.

حجاج هم اینطور تحقیرش کرد:

«وحتى بلغ من احتقار الحجاج له...»

«حجاج» آن چنان او را تحقیر کرد و به ذلت انداخت.(همانطور که خوابیده بود)

از زیر لحاف پایش را بیرون آورد و گفت: دستت را بکش روی پای من به عنوان بیعت.

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: 655 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418 هـ - 1998 م،

الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج13، ص145

یعنی به «عبدالملک» که دستت نمی‌رسد، من که منصوب «عبدالملک» هستم، می‌توانی با پای من بیعت کنی! یعنی شأن تو در این حد است.

این نتیجه عدم بیعت با امیر المؤمنین است، خدای عالم اینطور ذلیل می‌کند، که «حجاج» حاضر نیست بلند شود و با دستش از او بیعت بگیرد.

ما تجربه کردیم در این دیر مکافات با آل علی، یا با خود علی هر که در افتاد و افتاد. روی این روایت، بحث زیاد شده است. «ابن تیمیه» می‌گوید:

«فعلم أن هذا الحديث دل على ما دل عليه سائر الأحاديث الآتية من أنه لا يخرج على ولاية أمور المسلمين بالسيف»

جایز نیست خروج بر حاکمان جامعه مسلمین به شمشیر!

«وأن من لم يكن مطيعا لولاية الأمور مات ميتة جاهلية»

هر کس در اطاعت ولی امر عصرش نباشد، مرگش، مرگ جاهلی است.

منهاج السنة النبوية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 1، ص 111

البته ولی امری که مثل «معاویه» و «یزید» باشد نه مثل امیرالمومنین و امام حسن سلام الله علیهما!

(اگر خروج بر حضرت امیر بود می‌شود: تأول(ت) فأخطا(ت) و له(لها) اجر واحد)

«مُقبل ابن هادی» از «وهابی» های معاصر، در کتاب «تحفة المجیب علی أسئلة الحاضر والغریب» می‌گوید:

«فالخروج على الحاكم يعتبر فتنَةً فبسببه تسفك الدما»

خروج بر حاکم فتنه است و این باعث ریختن خون مردم می‌شود!

«حتى لو كان الحاكم كافراً»

حتی اگر این حاکم کافر باشد(در هر حال جایز نیست).

تحفة المجيب على أسئلة الحاضر والغريب- المؤلف: أبو عبد الرحمن مُقبِلُ بن هادي بن مُقبِلِ بن قَائِدَةَ (اسم رجل) الهمداني الوادعي (م 1422هـ)- الناشر: دار الآثار للنشر والتوزيع، صنعاء - اليمن-  
ج 1، ص 227

در «میزان الاعتدال» ، در شرح حال « شمر ابن ذی الجوشن» دارد که «ابو بکر ابن عیاش» عن «ابن اسحاق» :

«كان شمر يصلي معنا ثم يقول اللهم إنك تعلم أنني شريف فاغفر لي»

..شمر بعد از نماز می گوید خدایا می دانی من آدم شریفی هستم گناه من را ببخش!

«قلت كيف يغفر الله لك وقد أعنت على قتل ابن بنت رسول الله - صلى الله عليه وسلم -»

چطور خدا تو را ببخشد در حالی که فرزند پیغمبر را کشته ای.

«قال ويحك فكيف صنع ؟ إن أمراءنا هؤلاء أمرونا بأمر فلم نخالفهم ولو خالفناهم لكانا شرا من هذه  
الحر السقاء»

می گوید: وای بر تو، پس چه می کردیم؟

امراء و حکام ما چنین دستوری دادند.

اگر ما با دستور «یزید» و «عبیدالله» مخالفت می کردیم از این الاغ های که با آن آب می برند و می آورند بدتر بودیم.

الكتاب: ميزان الاعتدال في نقد الرجال- المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748هـ)- تحقيق: علي محمد البجاوي- الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان- ج 2، ص 280

وقتی این آقا می‌گوید در برابر حاکم نباید قیام کرد، ولو کافر باشد، نتیجه‌اش این می‌شود که «شمر ابن ذی الجوشن» و امثال او، می‌گویند: «اللهم إنك تعلم أني شريف فاغفر لي!» اگر ما مخالفت می‌کردیم از این الاغ‌ها بدتر بودیم.

خدا ان شاء الله بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید التماس دعا داریم، ان شاء الله عزیزان ما را از دعای خیرشان فراموش نفرمایند یا علی؛ خداحافظ.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»